

# بررسی زبان عامیانه در رمان سمفونی مردگان عباس معروفی

دراسة اللغة العامية في رواية «سيمفونية الموتى» لعباس معروفی

*Studying the Slang language in the novel “--- Symphony of  
the Dead” by Abbas Maroufi*

أ.م.د. انور عباس مجید(\*)

*Assistant Professor Dr. Anwar Abbas Majid*

*wadi\_alsalam76@colang.uobaghdad.edu.iq*

*wadi\_alsalam76@yahoo.com*

## الخلاصة

اللغة الفارسية المعاصرة ذات أقسام مختلفة. تشمل هذه الأقسام: اللغة الفارسية المعيارية، والنثر الخيالي، واللغة المنطوقة أو الشعبية. اللغة الفارسية المعيارية هي نفس اللغة المكتوبة التي تعتبر أهم أشكال اللغة الفارسية المعاصرة وهي أوسع من الأنواع الأخرى. وهو أمر مشترك وشائع في جميع أنحاء البلاد وبين جميع الناس. اللغة العامية المنطوقة في المدن والمناطق المختلفة لها وجوه مختلفة وتميزة. في الدراسات التي طالعها الباحث، لاحظ أن البعض كان يعتبر اللغة العامية المنطوقة أقل شكلاً من أشكال اللغة، وأن الكتابة بها غير صحيح، وأن دراسة هذا الجزء من اللغة يعد عبثاً وبلا جدوى. أما في الوقت الحاضر، وبفضل جهود بعض المثقفين الإيرانيين ونظرة المستشرقين، فقد أصبحت لغتهم العامية أكثر بروزاً، وأصبحت أهمية هذه اللغة تتضح أكثر من ذي قبل. تعتبر رواية «سيمفونية الموتى» التي كتبها عباس معروفی واحدة من أهم روايات ما بعد الثورة. ويدرس الباحث في هذا البحث هذه الرواية من منظور اللغة العامية المنطوقة.

الكلمات المفتاحية: اللغة الفارسية، اللغة العامية، أدب القصة، الرواية، سيمفونية الموتى.

(\*) جامعة بغداد/ كلية اللغات/ قسم اللغة الفارسية

## Abstract

Persian language today has different sections. These sections include: Persian language standard, fiction prose, spoken language or folk. Persian language is the standard of the same written language that is considered the most important Persian language today and is wider than other species. This is common across the country and among all people. Slang in different cities and regions have different and distinct faces. In his studies, he observed that some slang were considered as the lower form of language, and considered writing as inaccurate in this language, and considered the study of this part of language as in vain. Nowadays, with the efforts of some Iranian intellectuals and a new Orientalist's look, their language has become more prominent, and the significance of this language has become more and more evident. The novel *The Symphony of the Dead* by Abbas Maroufi is one of the most important post-revolution novels. The author of this research is to examine this novel from a slang perspective.

**Key words:** Persian Language, Slang language, Fiction literature, Novel, *Symphony of the Dead*.

## چکیده

زبان فارسی امروز بخش‌های گوناگونی دارد. این بخش‌ها شامل؛ زبان فارسی معیار، نثر داستانی، زبان گفتاری یا عامیانه است. زبان فارسی معیار همان زبان نوشتاری است که مهم‌ترین گونه فارسی امروز به شمار می‌رود و گسترده‌تر از سایر گونه‌هاست. این گونه در سراسر کشور و میان همه مردم مشترک است. زبان عامیانه در شهرها و مناطق گوناگونی صورت‌هایی جداگانه و متفاوت دارد. در مطالعاتی که نگارنده داشت مشاهده کرد که برخی زبان عامیانه را صورت فرودین زبان می‌دانند و نوشتن به این زبان را کاری نادرست قلمداد می‌کنند و پژوهش درباره این بخش از زبان را عبث و بیهوده می‌دانند. امروزه با تلاش برخی از روشنفکران ایرانی و نگاه نوین مستشرقان، زبان عامیانه جایگاه خود را یافته و اهمیت این گونه زبانی بیش از پیش آشکار شده است. رمان سمفونی مردگان نوشته عباس معروفی یکی از مهم‌ترین رمان‌های پس از انقلاب است. نگارنده در این پژوهش بر آن است که این رمان را از منظر زبان عامیانه مورد بررسی و مذاقه قرار دهد.

## کلید واژگان:

زبان فارسی، زبان عامیانه، ادبیات داستانی، رمان، سمفونی مردگان

## بیان مسئله

آثار ادبی را می‌توان از وجوه گوناگون مورد بررسی قرار داد. نوع نگاه منتقدان به آثار می‌تواند ابهامات این آثار را هموار و مرتفع نماید. یکی از انواع بررسی‌ها، بررسی‌های زبانی عامیانه در آثار ادبی است. این نگاه می‌تواند شخصیت‌پردازی، روایت و سایر عناصر داستانی متون ادبی را نقد و تحلیل کند.

## اهمیت و ضرورت مسئله

زبان پدیده‌ای یکپارچه و یکدست نیست. با مطالعه زبان‌های گوناگون نیز به این نتیجه می‌رسیم کمتر زبانی وجود دارد که گوناگونی و دگرگونی‌های درونی نداشته باشد. هر زبانی با توجه به گونه‌های اجتماعی، فردی و جغرافیایی در موقعیت‌های متفاوتی به کار می‌رود. شناخت زبان عامیانه در متون نظم و نثر، به شناخت زبانی بیشتر این آثار کمک خواهد کرد. عوامل مذکور نگارنده را بر آن داشت تا به مطالعه زبان عامیانه در رمان «سمفونی مردگان» بپردازد.

## اهداف پژوهش

هدف اصلی این پژوهش بررسی «زبان عامیانه در رمان سمفونی مردگان» است.

## نوع پژوهش

این پژوهش در حوزه‌ی پژوهش‌های توصیفی، تحلیلی می‌گنجد. نگارنده می‌کوشد پس از مطالعه و گردآوری مطالب مرتبط از کتاب‌های دستوری و نیز تحقیقات پژوهشگران، نویسندگان و زبان‌شناسان آنها را طبقه‌بندی، تبیین و تحلیل نماید.

## پیشینه پژوهش

تاکنون مقالات و پژوهش‌های متعددی درباره زبان عامیانه و ارتباط آن با ادبیات داستانی نگاشته شده است. اما بررسی زبان عامیانه در رمان سمفونی مردگان تاکنون انجام نشده است. نگارنده در این پژوهش در پی بررسی این موضوع خواهد بود.

## روش پژوهش

این پژوهش بر اساس روش کتابخانه‌ای فراهم شده است و در این میان کتاب‌های تاریخی، ادبی و مقالات و پژوهش‌های متعددی مطالعه شد. کتاب تاریخ بیهقی به عنوان اصلی‌ترین منبع اساس مطالعه قرار گرفته است.

## ۱- مقدمه

تاکنون تعریف روشن و کارگشایی برای زبان عامیانه ارائه نشده است که بتوان براساس آن به جست‌وجوی مفاهیم و مصادیق آن گشت. لغت نامه نویسان و فرهنگ نویسان همواره تعاریف آکنده از ابهام و ایهام را برای این منظور ارائه کرده‌اند و خود به امر اذعان داشته‌اند.

«فرهنگ معاصر» زبان عامیانه را این‌گونه تعریف کرده است:

«هنوز مرزهای روشن و دقیق واژگان عامیانه و رسمی در ادبیات ما همانند زبان انگلیسی و فرانسه مشخص نیست و ما نتوانستیم به نتیجه قاطعانه و محتومی در تعیین چهارچوب درست «عامیانه» برسیم (ثروت و انزابی‌نژاد، ۱۳۷۷: ۶).

زبان عامیانه به گونه‌ای از زبان معیار

گفته می‌شود که عموم مردم برای برقرار ارتباط آن را به کار می‌گیرند. بسیاری از واژگان، ترکیبات و اصطلاحات ریشه در اعماق عقاید، باورها، آداب، سنت‌ها و تجربیات گوناگون اجتماعی و محیطی و قومی دارند که در طول سالیان تشکیل شده‌اند. زبان عامیانه به سبب پویایی و زنده بودنش بسیار غنی است (دین محمدی، ۱۳۸۴: ۱۱).

رضایی زبان عامیانه را گونه‌ای می‌داند که در میان اقلیت بی‌سواد و کم‌سواد و دارای مشاغل کم‌اعتبار رایج است (رضایی، ۱۳۸۳: ۲۷).

زبان‌شناسان علاوه بر گونه‌ی زبان معیار دگونه‌ی «زبان فوق معیار» و «زبان زیر معیار» را نیز برای زبان‌شناسی مشخص کرده‌اند (شهادی، ۱۳۸۴: ۷۶).

نجفی؛ مؤلف فرهنگ فارسی عامیانه با نام بردن سه سطح زبانی ادبی و رسمی و عامیانه کوشش کرده است مرز زبان عامیانه را به دو زبان دیگر ترسیم و حدود آن را مشخص می‌کند. نجفی در جدولی که تنظیم کرده است زبان عامیانه را همراه با زبان محاوره‌ای زیرگروه زبان گفتاری قرار داده است. وی اذعان کرده است که «مرز بین زبان عامیانه و زبان محاوره (روزمره) یا زبان معیار و زبان روزمره را نمی‌توان به شکلی دقیق مشخص کرد. تعیین مرز دشوار است و در عین حال مرزی است که همواره در معرض تغییر و دگرگونی است (ثروت و انزابی‌نژاد، ۱۳۷۷: هفت).

آدامز می‌نویسد: «زبان عامیانه زبانی آستانه‌ای است و غالباً تشخیص تفاوت زبان

عامیانه از عامیانه‌گرایی و زبان استاندارد دشوار است. زیرا به طور کلی زبان عامیانه در گذر زمان به واژگان پذیرفتنی و استاندارد تبدیل شده است (آدامز، ۲۰۰۹: ۶۸).

حق‌شناس در نقد خود بر فرهنگ فارسی عامیانه کوشش کرده است که گونه‌هایی خاص از عناصر عامیانه را شناسایی و طبقه‌بندی نماید. وی در ساخت آوایی واژگان و ترکیبات عامیانه سه فرایند قلب، ابدال و هم‌گونی را تشخیص داده است. در ساخت صرفی واژگان و ترکیبات عامیانه نیز فرایندهای دوگانه‌سازی و ترکیب کلمه با مهمل آن را شناخته است. از نظر حق‌شناس یکی از ویژگی‌های زبان عامیانه بهره‌گیری از ترکیبات نحوی در واژه‌سازی است (شاملو جانی بیک، ۱۳۹۱: ۴۲).

برخی از صاحب‌نظران انتقاداتی به دسته‌بندی زبان عامیانه و واژگان و ترکیباتی که در این دسته‌بندی قرار می‌گیرند داشته‌اند. این نظرات نشان می‌دهد که مفهوم و تعاریف مرتبط با واژگان و ترکیبات عامیانه تا چه حد لغزان و سیال است. علاوه بر این ما با مفاهیم مبهم و متغیری نیز روبرو هستیم که در حوزه واژگانی افراد، متفاوت است. این عوامل نشان‌دهنده‌ی نسبییت این تعاریف است.

خسرو فرشیدورد دستوردان برجسته‌ی زبان فارسی درباره‌ی اهمیت زبان عامیانه می‌نویسد: برای گسترش و تقویت زبان فارسی و به منظور مطالعه و بررسی آن باید به مطالعه‌ی زبان عامیانه و خاصه زبان عامیانه‌ی تهران پرداخت. زیرا زبان عامیانه‌ی مرسوم در پایتخت در همه‌ی کشورها مهم‌ترین قسم زبان

عامیانه به شمار می‌رود و بیش از هرگونه زبانی بر زبان ادبی و رسمی اثر می‌گذارد و گاه جای زبان رسمی را می‌گیرد (فرشیدورد، ۱۳۵۷: ۶۸۰).

با مطالعه تاریخ ادبیات به این نتیجه می‌رسیم که زبان عامیانه تنها در حکایات و داستان‌ها نمود نیافته است. بلکه به اشعار نیز راه یافته است. اوج کاربرد عناصر زبان عامیانه در شعر شاعران سبک هندی قابل مشاهده است. در این روزگار شعر در میان عامه مردم رواج یافت شاعران از زبان ادبی دیرین که خاص فرهیختگان بود فاصله گرفتند و بدین‌سان بسیاری از واژگان و ترکیبات عامیانه به گرفته شدند (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۰: ۴۵).

هرچند کاربرد افراطی از زبان عامیانه به مرور به نقطه ضعفی در شعر سبک هندی بدل شد و این شیوه در سبک بازگشت، صورتی متعادل‌تر به خود گرفت (خاتمی، ۱۳۷۱: ۱۶۲).

## ۲ - سمفونی مردگان

سمفونی مردگان رمان ستوده شده عباس معروفی حکایت ناکامی‌های مردمانی است که مرگی مستمر و مدام را به دوس کشیده‌اند و جنونی که ادامه می‌یابد. این رمان به زمان می‌پردازد و سرکوبی آمل و آرزوها و انسانیت.

ساعت آقای درستکار بیش از سی سال است که از کار افتاده. در ساعت پنج و نیم بعدازظهر تیرماه ۱۳۲۵ ساعت سردر کلیسا سال‌ها پیش از کار افتاده بود و ساعت اورهان را مردی با خود برده است. اما زمان همچنان می‌گردد و ویرانی به بار می‌آورد.

## ۳- بررسی زبان عامیانه در رمان سمفونی مردگان

### ۳-۱ جملات

در زیر جملاتی عامیانه از سمفونی مردگان انتخاب شده است. این جملات براساس معیارهای گوناگونی در دسته عامیانه قرار گرفته است. برخی این جملات در زبان محاوره به کار می‌روند و علت انتخاب آنها نیز همین مورد است. برخی تعابیر کنایی و برخی نیز ضرب‌المثل است و به همین سبب به زبان عامیانه راه یافته است. نگارنده این جملات را ذکر نموده و در ادامه تلفظ جملات را نگاشته است.

دود ملایمی زیر طاق‌های ضربی و گنبدی کاروانسرای آجیل‌فروش‌ها لمبر می‌خورد (lambar) (معروفی، ۱۳۸۰: ۹).

اورهان نمی‌دانست چه کند. مردد بود. گفت: «تف سربالا نباشد» (tofe sarbala) «قال قضیه را بکن.» (qale aqzie ra bekan) (معروفی، ۱۳۸۰: ۱۰).

می‌گویم کلکش را بکن (kalakash ra bekan) (معروفی، ۱۳۸۰: ۱۱).

خط شلوارش خریزه قاچ می‌کرد (qach mikard) (معروفی، ۱۳۸۰: ۱۲).

کلک این یکی را هرجوری شده باید کند (kalakash ra kand) (معروفی، ۱۳۸۰: ۱۲).

- جاننت به لب می‌رسید (janat be lab resid) (معروفی، ۱۳۸۰: ۱۷).
- لک و لکی می‌کرد (lako loki mikard) (معروفی، ۱۳۸۰: ۱۸).
- روی تخت چوبی ز هوار در رفته، لای لحاف چرک‌مرده می‌خواباند (zehvar darrafte) (معروفی، ۱۳۸۰: ۱۹).
- خدا ذلیلت کند (zalilat konad) (معروفی، ۱۳۸۰: ۲۲).
- پیه تنش آب شود (pie tanash ab shavad) (معروفی، ۱۳۸۰: ۲۶).
- مگر من چوب الفم که برای تو شاگردی کنم (choobe alaf) (معروفی، ۱۳۸۰: ۲۶).
- کور خوانده‌ای (koor khandeyi) (معروفی، ۱۳۸۰: ۲۷).
- کرکری می‌خوانی (korkori kahandan) (معروفی، ۱۳۸۰: ۲۶).
- می‌خواستم بزخم یکی از استخوان‌هایش را قلم کنم (qalam konam) (معروفی، ۱۳۸۰: ۲۷).
- باز که شما افتادید به جان هم (oftadid be jane ham) (معروفی، ۱۳۸۰: ۲۷).
- کلک کار را کند (kalake kar ra kand) (معروفی، ۱۳۸۰: ۲۷).
- بند دلشان پاره شد (bande delash pare shod) (معروفی، ۱۳۸۰: ۲۸).
- آدم چایی را می‌خورد که شاشیدنش بیارزد (shashidanash biarzad) (معروفی، ۱۳۸۰: ۳۰).
- همه را یک کاسه نکن (yek kase kon) (معروفی، ۱۳۸۰: ۳۲).
- صبح تا شب دستمان تو شیرینی و شوری است (dasteman too shirini o shoori ast) (معروفی، ۱۳۸۰: ۳۳).
- با این سواد نم‌کشیده ناقص، خانه‌ای که به مرده‌شوی خانه می‌مانست (savade nam keshide) (معروفی، ۱۳۸۰: ۳۴).
- رخته بودند روی هم (rekhte boodand) (معروفی، ۱۳۸۰: ۳۴).
- خاطرش را می‌خواهی (khaterash ra mikhi) (معروفی، ۱۳۸۰: ۳۴).
- شکمش را بالا می‌آورد (shekamash ra bala miavard) (معروفی، ۱۳۸۰: ۳۵).
- قاطر لنگ ماند (be lang mimand) (معروفی، ۱۳۸۰: ۳۵).
- پیاده گز می‌کردیم (piade gaz mikardim) (معروفی، ۱۳۸۰: ۳۸).
- چه دماری از روزگار آدم در می‌آوردند (damar az roozegarash daravardand) (معروفی، ۱۳۸۰: ۳۸).
- توله سگ باز هم این چیرندیات را می‌خوانی (charandiat) (معروفی، ۱۳۸۰: ۳۹).
- دندان پوسیده را باید کند و انداخت دور تا دندان سالم بماند (dandan pooside ra bayad) (معروفی، ۱۳۸۰: ۳۹).
- حجره را به امان خدا گذاشته بودم (be amane khda) (معروفی، ۱۳۸۰: ۴۳).
- مثل سگ از من می‌ترسد (mesle sag mitarsad) (معروفی، ۱۳۸۰: ۴۴).

حالا دیگر به شب می‌افتم روشنا راه می‌افتم (roshana ra mioftam) (معروفی، ۱۳۸۰: ۴۸).  
 جوراب‌هاش را کند (joorabhash ra kand) (معروفی، ۱۳۸۰: ۴۸).  
 فاحشه از آب درآمده است (faheshe az ab daramad) (معروفی، ۱۳۸۰: ۵۱).  
 تو مال کنوم طرفی‌ها بودی (to kodoom tarafi) (معروفی، ۱۳۸۰: ۵۱).  
 شکم همدیگر را به خاطر یک نان سیاه پاره می‌کردند (bekhatere nane siah pare) (معروفی، ۱۳۸۰: ۵۳).  
 چه خاکی بر سرم شد (che khaki be saram shod) (معروفی، ۱۳۸۰: ۵۴).  
 به چه کنم چه کنم افتاده‌اید؟ (be che konam che konam oftadud) (معروفی، ۱۳۸۰: ۵۴).

خودش را آفتابی نکرد (khodash ra aftabi nakard) (معروفی، ۱۳۸۰: ۵۶).  
 گل نمک بر زمین ماسیده بود (masidee bood) (معروفی، ۱۳۸۰: ۵۷).  
 سیلیمان سبز نشده بود (sebileman sabz nashode) (معروفی، ۱۳۸۰: ۵۸).  
 بی‌وقفه بخورد و پس بدهد (pas bedahad) (معروفی، ۱۳۸۰: ۵۹).  
 نشخوار می‌کرد (noshkhar mikard) (معروفی، ۱۳۸۰: ۵۹).  
 همه‌تان بروید به جهنم (beravid be jahanam) (معروفی، ۱۳۸۰: ۶۰).  
 همه‌شان سر و ته یک کرباسند (saro tahe yek karbas) (معروفی، ۱۳۸۰: ۶۰).  
 از تشنگی لاله می‌زدم (lah lah zadan) (معروفی، ۱۳۸۰: ۶۲).  
 قایق پت پت کرد (pet pet mikard) (معروفی، ۱۳۸۰: ۶۳).  
 چشم‌هایی از حذقه درآمده (az hadaqe daramade) (معروفی، ۱۳۸۰: ۶۴).  
 دارد آدم می‌شود (adam mishavad) (معروفی، ۱۳۸۰: ۷۰).  
 هرچه جای مرده‌ها خنک‌تر عذابشان کمتر (hrche jaye mordeha khonaktar azabeshan) (معروفی، ۱۳۸۰: ۷۱).  
 غلط بیجا کردی (qalate bija kardi) (معروفی، ۱۳۸۰: ۷۶).  
 چرا پدرت را در گور می‌لرزانی (pedarat ra dar goor milarzani) (معروفی، ۱۳۸۰: ۷۲).

سه چهارتا کشیده می‌خواند بیخ گوششان (keshide mikhaband bikhe goosheshan) (معروفی، ۱۳۸۰: ۷۲).  
 کله سحر تا بوق سگ (kale sahar ta booqe sag) (معروفی، ۱۳۸۰: ۷۳).  
 انگار تو دلم رخت می‌شورند (too delam rakht mishoorand) (معروفی، ۱۳۸۰: ۷۵).  
 تو سرم بازار مسگر هاست (too saram bazare mesgarast) (معروفی، ۱۳۸۰: ۷۵).  
 دود از کله شهر بلند شد (dood az kalleye shahr boland shod) (معروفی، ۱۳۸۰: ۷۶).  
 چی به ملاجش کوبیده‌ای (be malajash koobidi) (معروفی، ۱۳۸۰: ۷۶).

- قال قضیه را بکنند (qale qazie ra bekan) (معروفی، ۱۳۸۰: ۸۳).  
 رو به قبله تربت به حلقش می‌ریختند (torbat be halqash rikhtand) (معروفی، ۱۳۸۰: ۸۳).
- تو چرا عر می‌زنی پدرسگ؟ (ar mizani pedarsag) (معروفی، ۱۳۸۰: ۸۳).  
 دل و روده ماشین را بیرون می‌کشید (delo roodeye mashin ra biroon mikeshid) (معروفی، ۱۳۸۰: ۸۴).
- سرش در لاک خودش باشد (sareshtoo lake khodash) (معروفی، ۱۳۸۰: ۸۷).  
 تو کاشته‌ای و من زابیده‌ام (to kashti o man zayidam) (معروفی، ۱۳۸۰: ۸۷).  
 خانه را روی سرش بگذارد (khan era rooye sarash bogzarad) (معروفی، ۱۳۸۰: ۸۹).
- تخم دوزرده می‌کند (tokhme do zarde) (معروفی، ۱۳۸۰: ۹۷).  
 خر همان خر است فقط پالانش عوض می‌شود (khar haman khar ast faqat palanash) (معروفی، ۱۳۸۰: ۹۷).  
 روی رفاقت من حساب کن (rooye refaqate man hesab kon) (معروفی، ۱۳۸۰: ۱۰۰).  
 خدا امواتت را پیامرزد (khoda amvatet ro biamirzad) (معروفی، ۱۳۸۰: ۱۰۲).  
 جانش به لبش رسید (janash be lab resid) (معروفی، ۱۳۸۰: ۱۰۲).  
 سر و گوشه‌ی آب می‌دهم (saro gooshi ab midaham) (معروفی، ۱۳۸۰: ۱۰۵).  
 به زانو درآورده‌اند (be zanoo daravarde) (معروفی، ۱۳۸۰: ۱۰۵).  
 به کتشان نمی‌رفت (be kateshan nemiraft) (معروفی، ۱۳۸۰: ۱۱۰).  
 غائله خوابید (qaele khabid) (معروفی، ۱۳۸۰: ۱۲۰).  
 روزها می‌زنند به تیره و تار همدیگر و شب‌ها توی یک کاسه آبگوشت می‌خورند (shaba) (معروفی، ۱۳۸۰: ۱۲۲).  
 زیاد سر به سر هم نگذارید (sar be sar) (معروفی، ۱۳۸۰: ۱۲۵).  
 هیچکدامشان به آدمیزاد نرفته‌اند (adamizad narafteand) (معروفی، ۱۳۸۰: ۱۲۶).  
 روی حرف من حرف می‌آورد (rooye harfe man harf miavard) (معروفی، ۱۳۸۰: ۱۲۶).
- به خاطر صنار و دهشاهی خودتان را مضحکه کرده‌اید (sannar o dahshahi) (معروفی، ۱۳۸۰: ۱۵۱).
- آب خنک بخورد (ab khonak bokhorad) (معروفی، ۱۳۸۰: ۱۵۷).  
 حساب کار دستش بیاید (hesabe kar) (معروفی، ۱۳۸۰: ۱۶۶).  
 با این سبیل کجا را می‌خواهی پاره کنی میرزا؟ (ba in sibil koja ra mikhahi pare koni) (معروفی، ۱۳۸۰: ۱۷۰).

باد جوانی توی کلهات است (bade javani tooye kalleat ast) (معروفی، ۱۳۸۰: ۱۷۶).  
دلش مثل سیر و سرکه می‌جوشید (delash mesle sir o serke mijooshad) (معروفی،  
۱۳۸۰: ۱۸۰).

زدهام به سیم آخر (zadam be sime akhar) (معروفی، ۱۳۸۰: ۱۸۴).  
کارش بیخ پیدا کرده (karash bikh peyda karde) (معروفی، ۱۳۸۰: ۱۸۸).  
به کاری بچسبید (be kari bechasbad) (معروفی، ۱۳۸۰: ۱۸۸).  
انگار کلهات روی تنهات سنگینی می‌کند (kallaeat rooye taneat sangini mikonad) (معروفی، ۱۳۸۰: ۱۹۴).

دل بی‌صاحب مانده‌اش شور می‌زند (delash shoor mizanad) (معروفی، ۱۳۸۰: ۲۰۰).  
ای که به گور پدر آن ایاز (ey be gore pedarat) (معروفی، ۱۳۸۰: ۲۰۲).  
زیر بار نرفت (zire bar naraft) (معروفی، ۱۳۸۰: ۲۱۴).  
پشت گوش انداخته‌ام (poshte goosh andakht) (معروفی، ۱۳۸۰: ۲۱۴).  
شلوارش را خوب نمی‌تواند بالا بکشد (shalvarash ra nemitavanad bala bekashad) (معروفی، ۱۳۸۰: ۲۳۵).

اورهان چقدر ور می‌زد (ver mizad) (معروفی، ۱۳۸۰: ۲۴۱).  
من شاشیدم به این برادری (shashidam be in baradari) (معروفی، ۱۳۸۰: ۲۴۲).  
دست به یقه هم بردند (dašt be yaqe) (معروفی، ۱۳۸۰: ۲۴۳).  
به خدا قسم سکه یک پولت می‌کنم (sekkeye yek poolat mikokonam) (معروفی،  
۱۳۸۰: ۲۴۳).

گندش را درآورده (gandash ra daravarde) (معروفی، ۱۳۸۰: ۲۴۸).  
آبشان به یک جوی نمی‌رفت (abeshan be yek joy nemiraft) (معروفی، ۱۳۸۰: ۲۵۳).  
اگر توپ در کنی (toop dar koni) (معروفی، ۱۳۸۰: ۲۷۶).  
گردنشان را از روی لباس تیر هم قطع نمی‌کند (gardaneshan tabar ra ham qat) (معروفی، ۱۳۸۰: ۲۷۶).  
(nemikonad) (معروفی، ۱۳۸۰: ۲۷۶).

بر پدر هرچی آدم دیوٹ (bae pedare harchi adame dayoos) (معروفی، ۱۳۸۰: ۲۷۹).  
آن وقت یک وجبی شد و زد به چاک (zad be chak) (معروفی، ۱۳۸۰: ۲۷۹).  
این زنجیرها را به فیل ببندی کارش ساخته است (karash sakhte) (معروفی، ۱۳۸۰: ۲۷۹).  
دنیا را به گند کشیده‌اند (be gand keshide) (معروفی، ۱۳۸۰: ۲۸۷).  
یوزه‌اش را به خاک می‌مالید (poozeash ra be khak mimalid) (معروفی، ۱۳۸۰: ۲۹۱).  
تو را سینه نه (sanana na) (معروفی، ۱۳۸۰: ۲۹۵).  
آسمان و ریسمان می‌بافت (aseman o risman mibaft) (معروفی، ۱۳۸۰: ۲۹۹).  
از این شاخه به آن شاخه می‌پرید (azin shakhe be an shakhe miparid) (معروفی،

۱۳۸۰: ۲۹۹).

دوقلوها ریش را کشیده بودند (rosash ra keshidand) (معروفی، ۱۳۸۰: ۳۰۰).

توی خانه پابندش کنم (pabandash konam) (معروفی، ۱۳۸۰: ۳۰۵).

به زن جماعت نباید رو داد (be zan jamaat nabayad ro dad) (معروفی، ۱۳۸۰: ۳۰۵).

یک روز که هزار روز نبود (yek rooz ke hezar rooz nabood) (معروفی، ۱۳۸۰: ۳۰۶).

اجاقش کور است (ojaqash koor bood) (معروفی، ۱۳۸۰: ۳۰۶).

تویم پر بود (toopam por bood) (معروفی، ۱۳۸۰: ۳۰۶).

کنار دیوار کز کرده بود (kez karde bood) (معروفی، ۱۳۸۰: ۳۰۹).

چشم‌هاش به دو دو افتاد (be do do oftad) (معروفی، ۱۳۸۰: ۳۲۱).

من شاشیدم به این برادری (shashidam be in baradari) (معروفی، ۱۳۸۰: ۳۲۷).

هیچوقت آدم حسابش نکرده بودم (adam hesabash nakarde boodam) (معروفی، ۱۳۸۰: ۳۲۴).

چنان آدمی ازت بسازم که مرغ هوا به حالت گریه کند (morqe hava be halat gerye) (konad) (معروفی، ۱۳۸۰: ۳۲۵).

چنگ می‌انداخت به دار و ندار من (chang mindakht be dar o nadare man) (معروفی، ۱۳۸۰: ۳۲۶).

بعد از چند روز سر و کله‌اش پیدا شد (sar o kallash peyda mishod) (معروفی، ۱۳۸۰: ۳۳۷).

### ۳-۱-۱ تحلیل جملات عامیانه

جملات بالا، به سبب رویکردهای گوناگونی در دسته جملات عامیانه قرار گرفته اند. ضرب‌المثل‌ها، جملات کوچهبازاری (واژگانی که به زبان رسمی راه نیافته‌اند) و جملات محاوره‌ای از این دسته‌اند. همان‌گونه که همه گویندگان یک زبان از لحاظ ویژگی‌های غیرزبانی (طبقه اجتماعی، جنس، سن، مذهب و ...) یکسان نیستند رفتار و کنش‌های زبانی ایشان نیز متأثر از این عوامل است و یکسان نیست.

جملات فوق از زبان اشخاص گوناگون داستانی بیان شده است. اشخاص با توجه به روحیات، رفتارها و گرایش‌های شخصی و عمومی‌شان از لغات و واژگان متفاوتی سود جستند و این کاربردها تا اندازه‌ای انگیزه‌های ایشان را برای ما آشکار کرده است.

۳-۲ جدول ۱ واژگان عامیانه

واژگان	صفحه	تلفظ	ریشه
لکاته	۱۱	lakkate	لَکَت (ریشه عربی دارد)
مردکه	۱۱	mardeke	مرد (برای تحقیر به کار می‌رود)
تشکچه	۱۲	toshakche	تشک (تصغیر)
قارداش	۱۳	qardash	ریشه ترکی دارد. قارین + داش
تخس	۲۳	tokhs	بچه شیطان - فارسی
انگولک	۲۳	angoolak	انگشت - ریشه سانسکریت
لکنته	۶۸	lakante	پیر و لاغر و فرسوده - فارسی
سگرمه	۸۳	segerme	اخم - ریشه ترکی
قاراشمیش	۹۳	qarashmish	به هم ریخته - ریشه ترکی
فُرُق	۹۴	qoroq	منع کردن - ریشه ترکی
نقله	۱۱۲	nefle	تلف شده و از بین رفته - ریشه عبری
قیقاج	۱۳۴	qiqaj	کج و خم - ریشه ترکی

خشکی و آماس پوست - ریشه ترکی	daqme	۱۳۶	داغمه
تحریم، ممانعت، جلوگیری - ریشه ترکی	qadeqan	۱۵۴	قدغن
معیوب شدن - ریشه ترکی	cholaq	۳۰۱	چلاق
کچل - ریشه فارسی	kal	۳۰۸	گل
تشویش - ریشه فارسی	balbashoo	۲۷۳	بلبشو
بدسرشت، فرومایه - ریشه فارسی	nakas	۳۱۸	ناکس
ترق ترق - بد و بیراه - ریشه ترکی	goromb	۳۲۸	گرومب
تکه - ریشه فارسی	late	۳۴۳	لته
بلدبالا و نادان - ریشه ترکی	aldang	۲۶	الدنگ
تکان، ارتعاش، لرزش - ریشه ترکی	lambar	۲۹	لمبر
رشته - ریشه فارسی	life	۳۲	لیفه
قسمتی از کلاه ترکان - ریشه ترکی	papakh	۳۴	پاپاخ
خجستگی، برکت، یمن - ریشه ترکی	shogoon	۳۹	شگون
ضربه، ریشه ترکی	taqe	۲۰۹	تقه

کم، ریشه کلمه عربی	aqalan	۲۱۷	اقلا
نوعی نشستن - ریشه ترکی	chombak	۲۳۰	چمبک
قدبلند، تنبل و بیکار - ریشه سانسکریت	landehoor	۲۳۶	لندهور
چست و چالاک - ریشه پهلوی	qebraq	۲۳۷	قبراق
ساق و میج پای کلفت، بی غیرت - ریشه ترکی	qoromsaq	۴۵	قرمساق
قد دراز - ریشه ترکی	deydaq	۶۴	دیلاق

### ۳-۳ جدول ۲ ترکیبات عامیانه

ریشه	تلفظ	صفحه	ترکیبات
ورقلمبیده - ریشه ترکی	Vaq zade	۱۶	وقزده
مجیزگویی، تملق - ریشه فارسی	Moos moos	۳۴	موس موس
پیچ و تاب - ریشه فارسی و عربی	Kesho qos	۳۹	کش و قوس
گم، ناپیدا - ریشه فارسی	Sar be ništ	۴۱	سر به نیست
سخت جان، سخت دل - ریشه فارسی	Sag jan	۴۷	سگجان
حیران، مبهوت متحیر - ریشه فارسی	Hajo vaj	۴۸	هاج و واج

نام آوا هنگام صدا - ریشه ترکی	Qerch qerch	۶۳	قرچ قرچ
بی ارزش - فارسی	dozari	۶۶	دوزاری
حرامزاده - ریشه عربی	Valado zena	۸۶	ولدزنا
شکوه، هیبت، جلال - ریشه فارسی	Damo dastgah	۱۶۵	دم و دستگاه
کسی که عرق می خورد - ریشه فارسی و عربی	Araq khor	۱۶۶	عرق خور
سست و بی اصل و ریشه - ریشه ترکی	bandtombani	۱۶۶	بندتombانی
افسرده - ریشه فارسی	Delmorde	۲۴۸	دل مرده
کنایه از دشنام دادن و ملامت کردن - ریشه فارسی و عربی	Zakhme zaban	۲۴۹	زخم زبان
نگاه خشم آلود آمیخته به تهدید - ریشه فارسی و عربی	Chashm qore	۸۸	چشم غره
قید حالت راه رفتن - فارسی	Langan langan	۹۰	لنگان لنگان
وضع خوب و رضایت بخش داشتن - فارسی	sardamaq	۹۴	سردماغ
لرزش خفیف - فارسی	Moor moor	۲۵۷	مور مور
دشنام - فارسی	pedarsag	۲۷۰	پدرسگ
تن و دست و پای خشک شده - فارسی و ترکی	charchangooli	۲۷۱	چارچنگولی

باریک و نازک و تنک - فارسی	parpari	۲۷۲	پرپری
مقاوم و سختجان - فارسی	poostkoloft	۲۷۶	پوست کلفت
شکنجه، آزار و اذیت - ریشه عربی	deqmarg	۱۶۲	دق مرگ
نوع خاصی و معروفی از سبیل - ترکی و آلمانی	Sibil hitleri	۲۷۷	سبیل هیتلری
بگو مگو و لجبازی - فارسی	Dahan be dahan	۲۴۱	دهن به دهن
کسی که بی هیچ تلاشی به دنبال استفاده از دسترنج دیگران است - فارسی	moftkhor	۲۴۳	مفتخور
نام‌آوا - صدا - عربی	Talaq talaq	۲۸۵	تلق تلق
بدجنس - ریشه فارسی	Pedar sookhte	۲۸۶	پدر سوخته
کهنه - ریشه فارسی	Rango roo rafte	۲۹۰	رنگ و رو رفته
دشنام - ریشه عربی و فارسی	Be jahannam	۹۵	به جهنم
آهسته سخن گفتن از سر خشم - ترکی	Qor qor	۹۷	غرغر
سر - عربی	Saro kalle	۹۹	سر و کله
کسی که اهل شیطننت باشد - فارسی	Atash pare	۱۰۰	آتش‌پاره
خوش اشتها - فارسی	Khosh khorak	۱۱۰	خوش خوراک

متعجب	Hajo vaj	۱۳۴	هاج و واج
دشنام - فارسی	Pedar sag	۱۷۲	پدرسگ
نام آوا، صدای کوبیدن - ترکی	Goroop goroop	۱۷۳	گروپ گروپ
اسباب - ریشه فارسی و عربی	Baro bandil	۱۸۲	بار و بندیل
اموال و داشته‌ها - فارسی	Daro nadar	۱۸۴	دار و ندار
گذشته - عربی و فارسی	Sabeq bar in	۱۹۶	سابق براین
دشنام - فارسی و عربی	Namak be haram	۲۰۵	نمک به حرام
گاهی کنایه از مرده - فارسی	Yek vari	۲۲۲	یک وری
نوع خاصی از انواع سبیل - ترکی	Sibil chakhmaqi	۲۳۵	سبیل چخماقی
دشنام - فارسی	Pedar morde	۲۵۰	پدرمرده
اراده و اندوه - عربی	Hammo qam	۲۵۲	هم و غم
دمیدن - ترکی و عربی	Poke mohkam	۲۵۳	پک محکم
بزرگ‌جثه - دشنام - عربی و فارسی	Narre khar	۲۶۰	نره خر
بزرگ‌جثه - دشنام - عربی	Narre qool	۲۶۹	نره غول

بی‌زبان و مظلوم - فارسی	Zaban baste	۲۷۲	زبان بسته
کسی که موقعیت بالایی دارد - فارسی	Dom koloft	۲۷۱	دم‌کلفت
بی‌غیرت - فارسی	Bi rag	۱۵۱	بی‌رگ
نشاط - فارسی و عربی	Shooro shar	۲۳۷	شور و شر
دارایی - عربی	Malo manal	۲۴۲	مال و منال
بی‌دلیل - فارسی و عربی	Bikhodo bijahat	۲۷۷	بیخود و بیجهت
تا به تا - ترکی	Lenge be lenge	۲۸۴	لنگه به لنگه
پیچیده شده با طناب - ترکی و فارسی	Tanab pich	۳۴۵	طناب‌پیچ
مات - عربی	Berro ber	۲۹۰	برّ و بر

### ۳- ۴ تحلیل جدول‌ها (واژگان و ترکیبات عامیانه).

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های رمان «سمفونی مردگان» زبان این اثر است. معروفی با توجه به شخصیت‌های داستان خویش در برخی قسمت‌ها تمایل به ساده‌نویسی و در برخی قسمت‌ها زبانی پیچیده داشته است. وی در برخی قسمت‌ها از ویژگی‌های ساختی و بنیادی زبان عامیانه مردم که در واژگان بیشتر نمود یافته، استفاده کرده است.

جدول فوق به استخراج واژگان و ترکیبات عامیانه اختصاص یافته است. بسامد ترکیبات عامیانه در زمان سمفونی مردگان بیش از بسامد واژگان عامیانه است. اگر داستان و وقایع در اردبیل اتفاق می‌افتد اما ترکیبات عامیانه در این اثر، ترکیبات معمول و رایجی هستند که در شهرهای مختلف عمومیت دارد و مختص به منطقه‌ای خاص نیستند.

## نتیجه‌گیری

نتایج حاصل از این پژوهش به شرح زیر است:

زبان عامیانه تعریف جامع و مانعی ندارد و نمی‌توان تعریف دقیقی برای آن ارائه کرد. یکی از دلایل این امر نسبییت زبان عامیانه است. غالباً حوزه زبانی هر فرد با فرد دیگر متفاوت است و همین تفاوت‌های فردی، حوزه زبان عامیانه‌ای متفاوتی را سبب می‌شود.

زبان ادبی و زبان عامیانه رابطه متقابلی دارند. نویسندگان از عناصر زبان عامیانه برای غنی کردن زبان خویش بهره برده‌اند. معروفی به دلیل انتخاب سبکی واقع‌گرایانه و انتخاب اشخاص داستانی خویش از میان توده مردم توجه بیشتری به زبان عامیانه داشته است.

بررسی‌های به عمل آمده نشان داد که ترکیبات و جملات عامیانه در سمفونی مردگان بسامد بیشتری از واژگان عامیانه دارد. این موارد در طیف‌ها و سطوح گوناگونی قرار گرفته‌اند.

بهره‌گیری از زبان عامیانه در رمان سمفونی مردگان به شخصیت‌پردازی دقیق و جزئی‌نگر این اثر منجر شده است. توجه به زبان عامیانه و کاربرد آن توسط شخصیت‌ها سبب چندصدایی شدن متن شده است و تشخیص و فردیت شخصیت‌های داستانی را سبب شده است.

## منابع و مأخذ

Adams, Michael (2009). Slang: the people's poetry. Oxford university press.

ثروت، منصور و انزابی‌نژاد، رضا (۱۳۷۷). فرهنگ معاصر. تهران: انتشارات سخن.  
جواهرچی، رویا (۱۳۸۲). فرهنگ واژگان علوم و صنایع غذایی. تهران: مؤسسه فرهنگی انتشاراتی حیان - ابا صالح.

خاتمی، احمد (۱۳۷۱). پژوهشی در سبک هندی و دوره بازگشت ادبی یا نشانه‌هایی از سبک هندی در دوره اول بازگشت ادبی. تهران: نشر بهارستان.  
خراسانی، رضا حکیم (۱۳۰۷). فرهنگ واژه‌های عامیانه (در دوره قاجار). تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.

دین محمدی، نصرت‌الله (۱۳۸۴). زبان و فرهنگ عامیانه در دیوان صائب. نشریه قند پارسی.  
رضایی، والی (۱۳۸۳). زبان معیار چیست و چه ویژگی‌هایی دارد؟ فرهنگستان. سال ششم. شماره ۳.

سمائی، سید مهدی (۱۳۸۲). فرهنگ لغات زبان مخفی. تهران: نشر مرکز.  
شاملو جانی بیگ، اکبر (۱۳۹۱). بررسی بازتاب جلوه‌های فرهنگ عامه در داستان‌های جلال آل احمد. مطالعات داستانی. نشریه پیام نور. دوره اول. شماره ۲.  
شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۹۰). ادبیات فارسی از عصر جامی تا روزگار ما. چاپ سوم. تهران: نشر نی.

شهدادی، احمد (۱۳۸۴). زبان معیار: تعریف و نشانه. نشریه پژوهش و حوزه. شماره ۲۳ و ۲۴.  
فرشیدورد، خسرو (۱۳۵۷). نکاتی چند درباره ترکیب و اشتقاق در زبان عامیانه مردم تهران.

## Sources and references

1. Adams, Michael (2009). Slang: The People's Poetry. Oxford university press.
2. The wealth of Mansour and Anzabinejad, Reza (1377). Contemporary culture. Tehran: Sokhan Publications
3. Jeweler, Dream (1382). Dictionary of Food Science and Technology. Tehran: Hayan Publication Cultural Institute - Aba Saleh.
4. Khatami, Ahmad (1371). A research on Indian style and the period of literary return, or signs of Indian style in the first literary period. Tehran: Publishing Baharestan.
5. Khorasani, Reza Hakim (1307). Folklore (in the Qajar period). Tehran: Persian Language and Literature Academy.
6. Dean Mohammadi, Nusratallah (2005). Slavic language and culture in the Saeb Divan. Persian Sugar Journal.
7. Rezai, Governor (1383). What is the standard language and what are the features? Academy Sixth year Number 3.
8. Samaee, Seyed Mehdi (2003). Secret language dictionary. Tehran: Center publishing.
9. Shamloo Johnny Big, Akbar (1391). Investigating the reflection of folklore effects in the stories of Jalal al-Ahmad. Fictional studies. Message Noor Journal. First time Number 2
10. Shafie Khodankani, Mohammad Reza (2011). Persian literature from the age of the cup to our day. Third edition. Tehran: Publishing Ney.
11. Shahdadi, Ahmad (1384). Criteria Language: Definition and Symbol. Journal of Research and Technology. Numbers 23 and 24
12. Farshidvard, Khosrow (1357). A few points about composition and derivation in the popular language of the people of Tehran. Gohar Magazine Number 71 and 72.
13. Maroufi, Abbas (1380). The Symphony of the Dead. Tehran: Phoenix Publishing.
14. Najafi, Abu al-Hasan (1387). Farsi Persian Culture. Tehran: Niloufar.